

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 12, Winter 2022, 245-263
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.31170.1875

A Critique on the Book
Cultural History of the Islamic World
(Introduction to the History of Culture
and Civilization in the Islamic Period)

Mahdi Ezati*

Roholah Bahrami**

Abstract

The compilation of the cultural history of the Islamic world on the one hand requires mastery of cultural theories and definitions, texts and sources and critique and study of the study history of cultural and civilizational history of the Islamic world in its various cultural and civilizational fields and on the other hand requires a clear definition and provide a clear model for understanding culture. The cultural history of the Islamic world, due to its vastness and diversity, has not yet been seriously considered and all the writings that have allegedly arisen due to the lack of definite definitions and frameworks have addressed only some aspects of this issue and have failed to understand its generality. This article examines the form and content of the book of the cultural history of the Islamic world written by Boroumand Azamipour with a descriptive and analytical method. As a result, the author of the work relies on the common approach in writing such works and adopting a common view of the

* Assistant Professor, Department of History, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author), ezati2231@gmail.com

** Associate Professor, Department of History, Razi University, Kermanshah, Iran, dr.bahrami2009@gmail.com

Date received: 12/09/2021, Date of acceptance: 23/01/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

history of Islamic sciences and civilization due to the lack of a clear definition of the concept of cultural history. Therefore, the cultural history of the Islamic world has been reduced to the history of science and education.

Keywords: Critique of the Book, Cultural History, Civilizational History, Islamic World.

نقد و بررسی کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام (درآمدی بر تاریخ فرهنگ و تمدن در دوره اسلامی)

مهدی عزتی*

روح‌الله بهرامی**

چکیده

تدوین و نگارش تاریخ فرهنگی جهان اسلام ازسویی نیازمند اشراف بر نظریات و تعاریف فرهنگی، متون و منابع، و نقد و بررسی پیشینه مطالعاتی تاریخ فرهنگی جهان اسلام در حوزه‌های متعدد فرهنگی و تمدنی آن و ازسوی دیگر، نیازمند یک تعریف مشخص و ارائه الگوی روشن در فهم مقوله فرهنگ است. تاریخ فرهنگی جهان اسلام، به واسطه گستردگی و تنوعی که دارد، هنوز به‌طور جدی موردتوجه قرار نگرفته است. همه نگارش‌هایی که بدین مدعا برخاسته‌اند به‌علت فقدان چنین تعاریف و چهارچوب‌های مشخصی تنها به برخی از زوایای این موضوع پرداخته و از فهم کلیت تاریخ فرهنگی بازمانده‌اند. این نوشتار با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی شکلی و محتوایی کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام تألیف برومند اعظمی‌پور پرداخته است. به‌نظر می‌رسد، آنچه در محتوای کتاب موردتوجه نگارنده واقع شده است تاریخ فرهنگی و فرهنگ نیست، بلکه تنها بخشی از تاریخ آموزش، ساختارهای آموزشی، و تاریخ علم در جهان اسلام در دوره موردنظر بوده است. درنتیجه، نگارنده اثر به‌دلیل ارائه نکردن تعریفی روشن از مفهوم تاریخ فرهنگی به رویکرد رایج در نگارش این‌گونه آثار و اتخاذ نگاه و برداشت متداول

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)، ezati2231@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، dr.bahrami2009@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳



از تاریخ علوم و تمدن اسلامی اتکا دارد. بنابراین، تاریخ فرهنگی جهان اسلام به تاریخ علوم و آموزش تقلیل یافته است.

کلیدواژه‌ها: نقد و بررسی کتاب، تاریخ فرهنگی، تمدن اسلام، جهان اسلام.

۱. مقدمه

کتاب *تاریخ فرهنگی جهان اسلام* نوشته برومند اعظمی پور دانش آموخته رشته تاریخ در مقطع کارشناسی ارشد است. انتشارات سپند مینو این اثر را در سال ۱۳۹۷ برای اولین بار در پانصد نسخه و در ۵۵۸ صفحه در تهران چاپ کرده است. کتاب مذکور شامل پیش‌گفتار و هشت فصل است. در فصل اول، به مفهوم فرهنگ و تمدن به‌طور بسیار مختصر و کلی به معنی لغوی و اصطلاحی تمدن، تعریف تمدن، تفاوت فرهنگ و تمدن، و ارکان و پایه‌های تمدن و عوامل زوال تمدن پرداخته شده است. فصل دوم سرآغاز شکل‌گیری جهان اسلام را مورد توجه قرار داده و نخستین تکاپوها، انگیزه، و علل گسترش اسلام در قالب فتوح، جایگاه علوم، و دانش در جزیره‌العرب و اسلام از مباحث این فصل است. در فصل سوم، تمدن‌های تأثیرگذار در دوره اسلامی نظیر تمدن‌های ایرانی، یونانی، رومی، مصری (قبطی)، و هندی مورد بحث واقع شده است. فصل چهارم اثر به شاخصه‌های دوره اسلامی و نهضت ترجمه پرداخته است. در این فصل به نگرش دینی، رواداری، تسامح، خردورزی، و مسئله نهضت ترجمه، به‌عنوان شاخص‌های برجسته تمدن اسلامی، توجه شده است. در فصل پنجم، نهادها و کانون‌های آموزشی و فرهنگی در جهان اسلام نظیر مساجد، مکتب‌خانه‌ها، مدارس، رصدخانه‌ها، بیت‌الحکمه، زوایا، خانقاه‌ها، خانه‌های دانشمندان، کتاب‌خانه‌ها، کاروان‌سراها و سایر مراکز و نهادهای آموزشی در جهان اسلام، و مباحث دیگری نظیر زبان علمی، جایگاه دانشمندان، و برخی روش‌های علم‌آموزی مورد توجه واقع شده است. در فصل ششم، ابتدا به علم در جهان اسلام و دسته‌بندی علوم پرداخته شده، سپس به مسئله علوم نقلی، به‌عنوان مهم‌ترین مباحث این فصل، نظیر قرائت، تفسیر، حدیث، فقه و کلام، و ادبیات اعم از نحو، لغت، نظم، و نثر و مسئله تصوف و عرفان و تفسیر خواب پرداخته شده است. در فصل هفتم، مقوله علوم عقلی در جهان اسلام و مباحثی نظیر فلسفه، منطق، کیمیاگری، طب، داروشناسی، گیاه‌شناسی، هیئت و نجوم، ریاضیات، هندسه، جغرافیا، تاریخ و شعب مختلف تاریخ‌نگاری، به‌عنوان علوم عقلی، مورد بحث قرار گرفته است. آخرین فصل کتاب را معماری، هنر، و صنایع تزئینی نظیر خط و موسیقی شکل می‌دهد. در نهایت

نگارنده نتیجه‌گیری را تحت عنوان «سخن پایانی» آورده و سپس ضمائم شامل نقشه و تصاویری از آثار و ابنیه اسلامی را پیوست کتاب کرده است.

هم‌چنین، کتاب دارای فهرست منابع اصلی و تحقیقات جدید است و این‌که نویسنده نمایه را نیز تنظیم کرده است. با این مقدمه، به‌عنوان معرفی ساختار و محتوای کلی اثر، به ارزیابی شکلی، ساختاری، و محتوایی اثر و بیان کاستی‌ها و بررسی نقاط قوت و ضعف‌های علمی اثر می‌پردازیم.

۲. نقدی بر رویکرد تاریخ فرهنگی و محتوایی اثر

۱.۲ رویکرد تارینگاری فرهنگی

از امتیازات مهم یک اثر تحقیقی تناسب عنوان کتاب با محتوا و متن آن است. عنوانی که نویسنده برای این کتاب در نظر گرفته است تا حدی ژورنالیستی است. البته با توجه به عناوین آثار دیگر مؤلف و بررسی آن‌ها این رویکرد ناشی از روش نویسنده بوده است (اعظمی پور ۱۳۹۷: عنوان کتاب). به‌هرحال، اگر عنوان اصلی کتاب یعنی تاریخ فرهنگی جهان اسلام را در نظر بگیریم، نمی‌توان گفت که تناسب محتوا با عنوان رعایت شده است، زیرا موضوع تاریخ فرهنگی تفاوت اساسی با متن و موضوع کتاب حاضر دارد. با وجود این، عنوان فرعی که نویسنده ذیل عنوان اصلی آورده این نقص را تا حدی، به‌لحاظ شکلی، برطرف کرده است، اما اشکال مضمونی و محتوایی در رویکرد و روش نویسنده برطرف نشده است. از این رو، یکی از اشکالات اساسی در نگارش این اثر انطباق‌نداشتن کافی عنوان و موضوع مورد مطالعه نویسنده با مضمون و محتوای اثر است. این امر به ضعف رویکرد محتوایی اثر، به‌عنوان اثری در تاریخ فرهنگی، منجر شده است. رویکرد فرهنگی به تاریخ‌نگاری امروز یکی از رویکردها و روش‌های جدی برای فهم تاریخ و مطالعات تاریخی است. اتخاذ این رویکرد به‌منظور فهم جوهره درونی و سیال روح زمانه در اثربخشی بر حوادث و روی‌دادها و عنصری اساسی در مطالعات تاریخی برای ارائه درک مطلوب‌تر و عمیق‌تری از ابعاد و زوایای ناملموس تاریخ در پیوند با فرهنگ محسوب می‌شود؛ رویکردی میان‌رشته‌ای که شاخه‌هایی از مطالعات تاریخی را به‌عنوان تاریخ فرهنگ و تاریخ فرهنگی خلق کرده است (برک ۱۳۸۹: ۲۹-۳۰). این رویکرد و روش از دهه‌های آخر قرن بیستم بر مبنای نگره فرهنگ‌محور به تاریخ به‌مثابه رویکردی برجسته در کانون

مطالعات تاریخی در مغرب‌زمین قرار گرفت و به‌عنوان یک رویکرد جای‌گزین برای فهم مطلوب‌تر تاریخ به‌جای رویکردهای سیاسی، نظامی، اقتصادی، و اجتماعی جای مناسبی باز کرد. روش‌های جامعه‌شناسان تاریخی‌گرا به فرهنگ نظیر دروکیم و ماکس وبر زمینه‌های مناسبی برای توجه جدی به فرهنگ و سبک زندگی در تلفیق رویکرد زمانی با رویکرد فرهنگی به‌منظور تحلیل خواست‌ها، ویژگی‌ها، روح حاکم‌بر آثار فکری و فرهنگی پدید آورد تا روح و روحیه ناملموس در آثار ملموس اعم از اقتصاد، اجتماع، و مسائلی نظیر معماری، هنر، و مذهب موردبررسی قرار گیرد (وبر ۱۳۹۲؛ دروکیم ۱۳۷۸). این رویکرد با تحلیل آثار علمی و فکری به‌منظور نشان‌دادن نگرش‌ها و روح حاکم بر تحولات زمان اتخاذ شد. این رویکرد در تحلیل تاریخ فرهنگی اهمیت فراوانی یافت و تاریخ فرهنگی تنها با اتخاذ این نوع رویکرد و روش‌شناسی است که می‌تواند تحقق عینی پیدا کند؛ امری که نگره مغفول در کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام محسوب می‌شود. این غفلت باعث شده است که کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام برخلاف اسم و نام خود کتابی با رویکردهای رایج به تاریخ علم به‌شمار آید و در دام تقلیل‌گرایی در فهم تاریخ فرهنگی گرفتار شود. به‌نظر می‌رسد که نگارنده فهم و برداشت روشنی از تاریخ فرهنگی ندارد. لذا در مقدمات بحث صرفاً با ارائه تعریف‌های رایج و متداول از واژه فرهنگ گرفتار شده است (اعظمی‌پور ۱۳۹۷: ۱۲-۲۵)؛ تعاریفی که معمولاً در آثار سنتی در قالب تاریخ و تمدن جهان اسلام برای ایجاد تمایز میان فرهنگ و تمدن معمول بوده است؛ مانند کتاب تاریخ تمدن اسلام نوشته جرجی زیدان، کتاب تمدن اسلامی در عصر عباسیان نوشته محمدکاظم مکی، و کتاب فرهنگ و تمدن اسلام و ایران نوشته علی‌اکبر ولایتی، و....

بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که تاریخ فرهنگی جهان اسلام ادامه همان سنت تاریخ‌نگاری تمدنی جهان اسلام است که عمدتاً با اتکا به دستاوردهای علمی و آموزشی جهان اسلام نگاهشده است و از منظر تاریخ‌نگاری فرهنگی دستاوردی نو به‌شمار نمی‌آید و بر فهم نو از تاریخ فرهنگی جهان اسلام استوار نیست و با رویکرد تاریخ‌نگاری فرهنگی نیز فاصله بسیار دارد. این با چنین انگاره‌ای فاقد تفسیر نمادین و ناملموس از روح فرهنگی جهان اسلام است و از منظر مضمونی به ابعاد روان‌شناسی فرهنگی، جغرافیای فرهنگی، و رویکرد معرفت‌شناختی و روش‌شناختی تاریخ فرهنگی توجه شایان و قابل‌ذکری نداشته است.

۲.۲ اشکالات محتوایی تاریخ فرهنگی جهان اسلام

برای بررسی دقیق محتوای کتاب حاضر از همان پیش‌گفتار نکات قابل‌نقد و بررسی را تا انتهای کتاب و به‌ترتیب فهرست مطالب بیان می‌کنیم. در پیش‌گفتار با وجود این‌که نثر شیوا و بلیغی به‌کار رفته و نویسنده تلاش کرده است تا غرض و هدف از تألیف کتابش را بیان کند، از این نکته غافل مانده است که به‌معرفی محتوا و مباحث مهم کتاب پردازد (اعظمی‌پور ۱۳۹۷: ۵-۹).

مباحث نخستین این کتاب به موضوع مفهوم فرهنگ و تمدن اختصاص یافته است. در این مباحث معنا و تعریف لغوی و اصطلاحی فرهنگ و تمدن، تفاوت میان آن دو، ارکان و پایه‌های تمدن، و عوامل انحطاط تمدن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. صاحب‌نظران درباره فرهنگ و تمدن تعاریف بسیاری ارائه کرده‌اند و اصولاً در مورد این واژه‌ها اختلاف‌نظرهای بسیاری وجود دارد (آشوری ۱۳۸۹: ۲۵ به بعد). شایسته بود، نویسنده به این بحث بیش‌تر توجه می‌کرد. شاید به همین علت، با وجود بیان تفاوت‌های میان فرهنگ و تمدن، نویسنده نتوانسته نسبت میان این دو مقوله مهم و ارتباط بین آن‌ها را به‌خوبی بیان کند (بنگرید به مکی ۱۳۸۳: ۳۱-۳۳).

عنوان فصل دوم کتاب سرآغاز شکل‌گیری جهان اسلام است. مؤلف در این فصل به مباحثی مانند چگونگی ظهور اسلام (اعظمی‌پور ۱۳۹۷: ۲۵-۳۰)، انگیزه‌ها و علل فتوحات اعراب مسلمان (همان: ۳۰-۳۶)، و جایگاه علم و دانش در جزیره‌العرب هنگام برآمدن اسلام (همان: ۳۶-۳۸) پرداخته است.

دیدگاه و بینش جانب‌دارانه و نیز ایران‌گرایی مؤلف به‌خوبی در برخی از مباحث این فصل نمایان است. در جایی نویسنده حمله و تهاجم اعراب مسلمان را به تهاجم ترکان تشبیه کرده است. او می‌نویسد «... در واقع عملکرد ترکان، که فرهنگشان بیابانی و غیرمتمدنانه بود، به‌مانند فرهنگ و عملکرد اعراب صدر اسلام بود که به‌نام جهاد یا همان جنگ و غارت و کشتار مقدس به تهاجم و کشورگشایی پرداختند» (همان: ۲۹). این تحلیل غیرمنصفانه به‌نظر می‌رسد و قیاسی مع‌الفارق و ناصواب است، زیرا بسیاری از فاتحان عرب و مسلمان در صدر اسلام و به‌ویژه در زمان پیامبر اسلام چنین رویکردی نداشتند. برجسته‌کردن شیوه غارت‌گرانه اعراب مسلمان در بحث انگیزه و علل فتوحات مسلمان نیز کاملاً مشهود است؛ به‌خصوص آن‌جا که نویسنده معتقد است: «اعراب مسلمان به روزگار ابوبکر به سرزمین‌های مرزی امپراتوری ساسانی هجوم بردند و به غارت‌گری پرداختند»

(همان: ۳۲). با این توصیفات، نویسنده نتیجه‌گیری می‌کند که عامل عمده و محرک اعراب در حمله به همسایگان خود به دست آوردن غنایم و مسائل اقتصادی و تنگناهای مادی بوده است (همان: ۳۲-۳۳). این مسئله با چالش‌ها و سؤال‌های مهمی مواجه بوده و هرچند به‌باور برخی محققان نمی‌توان انگیزه‌های مادی و شرایط اقتصادی از جمله فقر و گرسنگی، نقصان محصولات کشاورزی، کاهش موقعیت بازرگانی جزیره‌العرب، افزایش جمعیت، و... در فتوحات اعراب مسلمان را نادیده گرفت (حتی ۱۳۴۴: ۱-۱۶)، اما همان‌طور که برتولد اشپولر (۱۳۶۹: ج ۱، ۷) نیز اشاره کرده، علت واقعی و محرک اصلی تازیان قبل از هر چیزی دین جدید و اعتقادات تازه بوده است. چنین رویکردی در بحث «جایگاه علم و دانش در جزیره‌العرب در هنگام برآمدن اسلام» نیز دیده می‌شود (اعظمی‌پور ۱۳۹۷: ۳۶-۳۸). اگر نویسنده به‌جای این مباحث پرچالش به زمینه‌های شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلام و این‌که چه مؤلفه‌هایی در ظهور فرهنگ و تمدن اسلام دخیل بود، توجه می‌کرد، بهتر به‌نظر می‌رسید و با محتوا، موضوع، و عنوان کتاب تناسب بیش‌تری داشت.

مبحث دیگر، موضوع «تمدن‌های تأثیرگذار در دوره اسلامی» است. مؤلف، به‌طور خلاصه به اثرگذاری تمدن ایرانی، تمدن یونانی، تمدن هندی، و تمدن مصری بر اعتلای تمدن اسلام پرداخته است. در آغاز این بحث نویسنده به‌تردید در واژه «تمدن اسلام» پرداخته و شاید بر این باور است که باتوجه‌به میراث تمدن‌های گذشته چون تمدن یونانی، هندی، و ایرانی و اطلاق این اسامی بر اساس قومیت نه دیانت، عنوان «تمدن اسلامی» هم قابل تأمل است (همان: ۴۱-۴۲). این تردید نویسنده صحیح به‌نظر نمی‌رسد، زیرا این آیین اسلام بود که با جذب و هضم تمدن‌های گذشته موجد و به‌وجودآورنده تمدن جدیدی به‌نام تمدن اسلام شد و روح حاکم بر این تمدن نوپا مبتنی بر اسلام و شریعت اسلامی بوده است. درحالی‌که ادیان دیگر چون زرتشتی، بودایی، و مسیحیت فاقد چنین کارکرد تمدن‌سازی بودند و از این رو تمدنی نیز به‌نام آن‌ها شکل نگرفت. دیدگاه ایران‌گرایی نویسنده در این بخش نیز کم‌وبیش بروز کرده است، زیرا اولاً بر تأثیر تمدن ایرانی در تمدن اسلام تأکید فراوانی داشته و حتی آن را مقدم بر تأثیر علوم یونانی دانسته است و ثانیاً یک‌بار دیگر به حمله اعراب مسلمان به ایران تاخته و آن را مخرب و غارت‌گرانه توصیف می‌کند (همان: ۴۳). نکته آخر درباره این مبحث، اشاره کوتاه نویسنده به تأثیر تمدن سریانی است، درحالی‌که تمدن سریانی اهمیت زیادی در شکل‌گیری علوم اسلامی داشته و به‌عنوان حلقه واسط میان تمدن اسلامی و تمدن یونانی محسوب می‌شده است.

«شاخصه‌های دوره اسلامی؛ نهضت ترجمه» مبحث دیگری است که به‌عنوان فصل چهارم تنظیم شده است. عنوان این فصل دو اشکال اساسی دارد. نخست این‌که معلوم نیست این دو موضوع چه ارتباطی باهم دارند. از طرفی، عنوان شاخصه‌های دوره اسلامی نیز در این فصل ابهام‌آمیز است و گویای محتوای متن فصل مذکور نیست. هرچند از مطالب ذیل آن معلوم می‌شود که غرض نویسنده برشمردن عناصر و ویژگی‌های فرهنگ و تمدن اسلامی است. در عین حال، در بررسی شاخصه‌های موردنظر جهان اسلام فقط به سه شاخصه نگرش توحیدی، خردورزی، و دانش‌اندوزی در اسلام و تسامح و رواداری اشاره شده است. در این باره، ویژگی‌های مهمی چون وحدت و انسجام در سایه دین اسلام، جذب و ترکیب میراث تمدن‌های پیشین، جغرافیای پهناور سیاسی و فرهنگی جهان اسلام، تسهیل در ایجاد روابط میان‌فرهنگی، و چگونگی ترکیب موارث ممالک و ملل گوناگون اسلامی مغفول مانده است.

در بحث نهضت ترجمه نیز نویسنده خیلی خلاصه و کلی به چگونگی آشنایی مسلمانان با کتب و منابع علمی تمدن‌های قبلی توجه کرده است. باید در نظر گرفت که موضوع نهضت ترجمه اهمیت زیادی در بحث شکل‌گیری و رشد فرهنگ و تمدن اسلامی داشته است. بایسته بود تا نویسنده آن را در یک فصل جداگانه به تفصیل ارائه می‌کرد. نهضت ترجمه دارای ادوار و مراحل مختلفی در دوره اسلامی بود (جان‌احمدی ۱۳۷۹: ۸۶-۱۴۲) که در این کتاب اشاره‌ای به آن‌ها نشده است. همین اختصارگویی باعث شده که نویسنده بیش‌تر به ترجمه متون یونانی و ایرانی به‌قلم مترجمان مسلمانان بسنده کند و حتی از ذکر انواع کتاب‌ها و مراجع علمی مهم نیز خودداری کرده است. مترجمان دوره اسلامی تنها به منابع یونانی و پهلوی اکتفا نکردند و بسیاری از منابع هندی و سریانی را نیز به عربی برگرداندند (ابن‌ابی‌اصیبعه بی تا: ۳۷۰-۳۸۰)، چنان‌که ابن‌ندیم (۱۴۱۷: ۳۶۰) از ترجمه دوازده اثر هندی فقط در زمینه طب به عربی سخن گفته است.

در مبحث دیگری نویسنده به معرفی مراکز و کانون‌های مختلف آموزشی و تربیتی، شیوه‌های آموزش، و مواد درسی در دوره اسلامی پرداخته است (اعظمی‌پور ۱۳۹۷: ۷۳-۱۲۷). براساس روش مؤلف، که در ابتدای هر فصل مدخل یا درآمدی بیان می‌کند، معلوم نیست که چرا ایشان در آغاز این فصل این ساختار را به‌هم زده و بدون هیچ مقدمه‌ای وارد بحث اصلی شده است (همان: ۷۵). نکته بعدی که قابل تأمل است این‌که در بحث بیت‌الحکمه، مراکز مهم فرهنگی و آموزشی چون خزانه‌الحکمه، دارالعلم، و دارالحکمه

زیرمجموعه آن قرار گرفته است (همان: ۸۳ به بعد)، در صورتی که هرکدام از این مراکز کارکردها و ویژگی‌های خاص خود را دارند و مؤلف می‌توانست آن‌ها را به شکل جداگانه‌ای مطرح کند.

در بحث ویژگی‌های دارالعلم‌ها در جهان اسلام (همان: ۸۸-۹۰) یکی از ویژگی‌های برجسته آن، که از نظر نویسنده دوره مانده است، این است که این مراکز را عمدتاً حاکمان، رجال، و عالمان شیعی تأسیس کرده‌اند (کریمی ۱۳۸۹).

در مطلبی که راجع به نتایج تأسیس مدارس نظامیه است به «نهضت تأسیس مدارس دولتی و ملی» اشاره دارد (اعظمی‌پور ۱۳۹۷: ۹۳). مفهوم «ملی» مفهومی نوین و جدید است که اصولاً در آن روزگار کاربردی نداشته است و بهتر بود از واژه «مردمی» به جای آن استفاده می‌شد.

در بحث مربوط به کاروان‌سراها (همان: ۱۰۴-۱۰۷) مطلبی به نقل از مسعودی در کتاب *مروج الذهب* نقل شده است که بیش از سه صفحه را شامل می‌شود. معمولاً چنین نقل قول‌های مستقیمی در متن اصلی کتاب زیاد رایج نیست و می‌شد آن را در پانویس ذکر کرد.

نگارنده در پرداختن به دسته‌بندی علوم، بدون ارائه بحثی جدی در باب علم و مسئله طبقه‌بندی علوم، به صورت خیلی مختصر به دسته‌بندی علوم اشاره کرده است. نویسنده، طبق دسته‌بندی علوم در جهان اسلام به علوم نقلی و عقلی، این فصل را به علوم نقلی اختصاص داده است. مسئله طبقه‌بندی علوم اهمیت زیادی در تمدن اسلامی دارد و بسیاری از دانشمندان اسلامی نظیر ابونصر فارابی در کتاب *احصاء العلوم* (۱۳۸۱: ۳۹-۳۴۰)، ابوعبدالله محمد خوارزمی در کتاب *مفاتیح العلوم* (۱۳۸۹: ۶-۷)، فخر رازی در کتاب *جامع العلوم* (۱۳۹۴)، خواجه نصیرالدین در مقدمه کتاب *اخلاق ناصری* (۱۳۷۳: ۳۷-۴۱)، و... درباره آن بحث کرده و هریک نظر و دیدگاه خاص خود را ارائه داده‌اند. برخی تقسیم‌بندی مسلمانان را از مهم‌ترین عوامل مؤثر در طرح و تدوین طبقه‌بندی علوم در آغاز دوره جدید در مغرب زمین قلمداد می‌کنند (حکیمی ۱۳۸۳: ۳۵۱). مؤلف در این جا بدون اشاره به این که مبانی نظری خویش در خصوص طبقه‌بندی علوم را از کدام دانشمند اخذ کرده، هیچ توضیحی نیز درباره انواع دسته‌بندی‌های علوم توسط صاحب نظران ارائه نکرده است (اعظمی‌پور ۱۳۹۷: ۱۳۲). علاوه بر این، در دسته‌بندی ارائه شده تاریخ را از علوم عقلی ذکر کرده است که در فرهنگ و تمدن اسلامی مسبقاً به سابقه نیست.

در همین فصل، به شکل محسوسی دوباره شاهد رویکرد ایران‌گرایی مؤلف هستیم، زیرا در بحث علوم نقلی، که منظور همان علوم اسلامی چون قرائت، تفسیر، حدیث، فقه، کلام، و ادبیات است، بیش‌تر به کلی‌گویی و معرفی رجال و کتب مشهور پرداخته است، اما مبحث ادبیات حجم بیش‌تر مطالب این فصل را شامل شده است. این درحالی است که به ادبیات عربی به صورت مختصر اشاره شده و تنها مبحث تفصیلی نویسنده در ادبیات عرب به ابوالعلاء معری اختصاص یافته و هم‌دلی خاصی به معری نشان داده است (همان: ۱۵۷-۱۵۸). اما دریاب ادبای بزرگی چون عبدالحمید کاتب، سیبویه، ابن‌مقفع، خلیل‌بن‌احمد، و سایر ادبای بزرگ و برجسته عرب تنها به نام و ذکر اثری خلاصه شده است. در عوض در بخش ادبیات فارسی به تفصیل تاریخ ادبیات فارسی را در دستورکار قرار داده و به بررسی آثار ادبی و دواوین شعرای پارسی زبان پرداخته و حجم وسیعی، بیش از پنجاه صفحه، را به این مطالب اختصاص داده است (همان: ۱۶۱-۲۲۴).

نکته اساسی در مباحث علوم نقلی بی‌توجهی به دسته‌بندی‌های مختلف مذهبی و رویکردهای متعدد و متنوع فقهی، حدیثی، و کلامی است. به‌ویژه یکی از عمده‌ترین نقاط ضعف در این مبحث بی‌توجهی به نگرش‌های اسماعیلی، امامی، و زیدی در علوم نقلی و میراث این جریان‌ها در حوزه فقه، حدیث، و کلام است که اساساً در بررسی چهره فرهنگی جهان اسلام در بخش علوم نقلی وزنی ندارند.

علوم عقلی (یا علوم غیراسلامی) شامل فلسفه و منطق، کیمیا (شیمی)، طب، داروشناسی، و گیاه‌شناسی، هیئت، نجوم، ریاضیات، جغرافیا، و تاریخ در فصل هفتم مورد بحث و بررسی واقع شده است. موضوعی که در نظر اول توجه خواننده را به خود جلب می‌کند، تفصیل برخی از مباحث است که بیش‌تر مطابق رویکرد و دیدگاه‌های شخصی نویسنده است. در مبحث فلسفه ایشان دیدگاه‌های فیلسوفانی چون رازی و ابن‌راوندی را با آب‌وتاب بسیار تشریح و نقل می‌کند، به طوری که مطالب این قسمت با کل بحث فلسفه اسلامی برابری می‌کند (همان: ۲۳۴-۲۵۸). جالب این است که مطالب راجع به دیدگاه‌های فلسفی ابن‌سینا تنها در دو سطر خلاصه شده است.

بحث علم کیمیا یا شیمی به شرح دو دانشمند برجسته اسلامی، یعنی جابر بن حیان و زکریای رازی، محدود شده و هیچ اشاره‌ای به دانشمندان دیگر مسلمان در این حوزه، به‌ویژه کسانی چون مسلم‌بن‌احمد مجریطی (د ۳۸۹ق)، صاحب دو کتاب مهم *رتبه‌الحکیم* و *غایه‌الحکیم* در زمینه شیمی، ابوالحکم محمد بن عبدالملک صالح خوارزمی، صاحب کتاب

عینه‌الصنعه و عین‌الصناع، و هم‌چنین ابوالقاسم عراقی، مؤلف کتاب *المکتب فی زراعه الذهب*، و... نشده است (نصر ۱۳۸۸: ۲۹۲-۲۹۴).

از سوی دیگر برخی از علومی که در تمدن اسلامی رشد و پیشرفت چشم‌گیری در آن‌ها ایجاد شده یا کلاً مغفول مانده است، مانند فیزیک و نورشناسی، علم‌الحیل (یا مکانیک) و کانی‌شناسی، و یا مانند داروشناسی، گیاه‌شناسی، و چشم‌پزشکی، به‌صورت ناقص و مختصر مورد توجه قرار گرفته است.

اساساً بیش‌تر مطالب این فصل نیز رجال‌شناسی و معرفی آثار و کتب دانشمندان علوم غیراسلامی است و هیچ‌یک دربارۀ زمینه‌های شکل‌گیری و توجه دانشمندان مسلمان به علوم گوناگون و هم‌چنین بررسی دستاوردها، ابتکارات، خلاقیت، و اختراعات دانشمندان اسلامی نیامده است. در این فصل نیز تناسب میان موضوعات مختلف رعایت نشده و گویا برخی از موضوعات بیش از حد مورد عنایت نویسنده بوده است.

یکی از نکات مورد توجه در این اثر علقه نگارنده برای قراردادن تاریخ در ذیل علوم عقلی در تمدن اسلامی بوده است. مبنای اعمال چنین تقسیم‌بندی ظاهراً صرف اجتهاد و تمایل نگارنده به دانش تاریخ بوده است، نه واقعیت جایگاه تاریخ در تقسیم‌بندی علوم در تمدن اسلامی. واقعیت آن است که تاریخ در طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی در آثار بازمانده در تمدن اسلامی دربارۀ طبقات و دسته‌بندی علوم و در تداوم سنت‌های طبقه‌بندی علوم یونانیان در ذهن و زبان کسانی که به تقسیم‌بندی علوم پرداخته‌اند جایگاهی ندارد. در واقع، به‌نظر می‌رسد چنین بینشی در تقسیم‌بندی علوم، که دانش تاریخ را در شمار علوم عقلی قرار داده باشد، دیده نشده است. با وجود این، نگارنده اثر در فصل علوم عقلی بحث مفصلی به تاریخ و شعب مختلف تاریخ‌نگاری اختصاص داده که در نظام طبقه‌بندی علوم در اندیشه فیلسوفان، علم‌شناسان، و نگارندگان آثار طبقات‌العلوم در تمدن اسلامی نیامده است. لذا ذکر آن در ذیل علوم عقلی بدین شکل متداول نبوده است. به‌نظر می‌رسد این نگره بیش‌تر از اجتهاد و دیدگاه نگارنده برمی‌خیزد تا وضعیت دانش تاریخ در تمدن اسلامی.

هنر و معماری دوره اسلامی آخرین مبحثی است که نگارنده آن‌ها را بررسی کرده است. در آغاز بحث، که تحت عنوان معماری و پیشینه آن در میان عرب‌ها آمده، به‌نظر می‌رسد نویسنده جهت‌گیری ضدعربی و اسلامی را پی گرفته است. ایشان بدون تفکیک میان عرب حضری و عرب بدوی همه اعراب را عاری از هرگونه معماری و هنر در قبل اسلامی

می‌داند و حتی با بیان حدیثی از پیامبر مدعی است که در آیین اسلام مشوقی برای پرداختن به هنرها و معماری وجود نداشته است (اعظمی‌پور ۱۳۹۷: ۳۹۳-۳۹۶). این‌گونه جهت‌گیری خلاف واقعیات تاریخی است و با دقت به مراجع و هم‌چنین کشفیات باستان‌شناسی، امروزه می‌توان آثار پیشرفت و ترقی تمدن‌هایی چون تمدن قتبان، معین، سبأ، در جنوب جزیره‌العرب، و نیز تمدن شهر پترا و پالمیرا، در شمال عربستان، را مشاهده کرد (سال ۱۳۸۳: ۵۹-۱۵۹).

در صفحه ۳۹۵ همین فصل روایتی نه‌چندان معتبر از طبری (۱۳۸۷ ق: ج ۴، ۲۲) را نقل کرده است، مبنی بر این‌که مسلمانان در فتح مداین فرش بهارستان را با دستور خلیفه دوم و مشورت علی (ع) تکه‌تکه کردند. در این‌جا نیز مؤلف به دلیل عدم دقت نظر در بررسی اسناد روایی و هم‌چنین استفاده از ترجمه فارسی کتاب طبری روایت مذکور را بدون هیچ‌گونه نگرش انتقادی پذیرفته است، درحالی‌که با بررسی این روایت روشن خواهد شد که طبری آن را از شخص کذاب و غیرموثق، یعنی سیف‌بن عمر، نقل کرده و مورخان دیگر نیز آن را از طبری اقتباس کرده‌اند (ابن اثیر ۱۳۸۵: ج ۲، ۵۱۸). بر همه معلوم است که طبری مطابق آنچه روال معمول ایشان است به صحت و سقم روایات خویش کاری ندارد و آن را به خوانندگان وانهاده است تا درباره آن تحقیق و تعمق کنند. روایات سیف‌بن عمر از جمله روایاتی است که نمی‌توان بدون نقد و بررسی لازم به آن‌ها اکتفا و اعتنا کرد.

بنابراین، مؤلف هنر اسلامی را آمیزه‌ای از سنت‌های هنری مصری، سوری، یونانی، و ایرانی قلمداد کرده که تحت حاکمیت اسلامی باهم پیوند خورده است (اعظمی‌پور ۱۳۹۷: ۳۹۷). از این‌رو، از سویی هیچ‌گونه سابقه و پیشینه‌ای را برای اعراب در هنر و معماری ذکر نمی‌کند. از طرفی با تأکید بر سادگی روح حاکم بر اسلام و تقبیح هنر نقاشی و مجسمه‌سازی، از سوی این دین (همان: ۳۹۸)، منکر تأثیر اسلام در هنر اسلامی است. این درحالی است که هنر اسلامی در بسیاری از ابعاد خود برگرفته از آموزه‌های دین اسلام است و نمی‌توان هنر اسلامی را صرفاً هنر التقاطی برشمرد. با وجود چنین دیدگاهی در چند سطر پایین‌تر نگارنده هنر معماری اسلامی را یک «هنر دینی صرف» توصیف می‌کند (همان).

درواقع، نویسنده موضوع معماری و هنر اسلامی را خیلی خلاصه و تنها در سه بخش معماری اسلامی، خط و خوش‌نویسی، و غنا و موسیقی محدود کرده است، اما هنر اسلامی مقوله‌ای بسیار وسیع و گسترده است که در این کتاب از موضوعات متنوعی چون نقاشی،

گچ‌بری، مقرنس، آینه‌کاری، سفال‌گری، تذهیب، کتاب‌آرایی، منبت‌کاری، قالی‌بافی، و... یا اصلاً ذکرى به‌میان نیامده و یا تنها به برخی از آن‌ها اشاره جزئی شده است. نکته قابل تأمل درباره این مسئله استفاده نکردن از تصاویر و ذکر نمونه‌هایی از هنرهای اسلامی به صورت دیداری است.

رویکرد توصیفی: در سراسر متن کتاب غلبه رویکرد روایی و توصیفی است، به طوری که بسیاری از موارد به شرح احوال رجال و دانشمندان و ذکر اسامی آثار آن‌ها بسنده شده است.

۳. نقدی بر ساختار شکلی تاریخ فرهنگی جهان اسلام

۱.۳ برخی اشکالات نگارشی و علائم سجاوندی

در مجموع علائم نگارشی و سجاوندی در متن و نثر کتاب رعایت شده و تنها برخی واژه‌های نامأنوس مانند واژه «شکنجه کش» (اعظمی پور ۱۳۹۷: ۱۲۱) به کار برده شده که لازم است نویسنده آن را در چاپ‌های بعدی اصلاح کند. هم‌چنین، در فصل اول کتاب علامت نقطه ویرگول (؛) به طور غیرمعمول آن به جای ویرگول (،) یا نقطه استفاده شده است که کمی خواننده را سردرگم می‌کند.

۲.۳ شیوه ارجاعات و غلبه حاشیه بر متن

شیوه ارجاع به صورت پاورقی است و نویسنده هر جا که لازم دانسته عبارات و واژه‌هایی را در پاورقی توضیح داده است. هر چند این رویه امری مستحسن است، به نظر می‌رسد، نویسنده در برخی از صفحات در این باره بسیار زیاده‌روی کرده و این امر اصطلاحاً به غلبه حاشیه بر متن منجر شده است (برای نمونه، اعظمی پور ۱۳۹۷: ۱۷، ۲۵، ۳۱، ۳۴، ۵۹، ۶۷، ۶۸، ۸۵، ۹۴، ۹۵، ۹۶).

۳.۳ رعایت نکردن محدوده زمانی موضوع

بر اساس عنوان کتاب محدوده زمانی موضوع اثر حاضر دوره اسلامی از آغاز تا پایان قرن هفتم هجری است. ترتیب و توالی زمانی روی داده‌های فرهنگی خیلی روشن نیست، اما از برخی مطالب چنین برمی‌آید که این محدوده گاهی رعایت نشده است. از جمله در صفحه

نقد و بررسی کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام ... (مهدی عزتی و روح‌الله بهرامی) ۲۵۹

۲۱۴ درباره حافظ شیرازی در قرن هشتم یا در صفحه ۴۰۰ و ۴۰۱، که راجع به موضوع هنر دوره ایلخانان پرداخته، در بحث خط و خوش‌نویسی نیز فراتر از محدوده زمانی وارد شده است (اعظمی‌پور ۱۳۹۷: ۴۰۴، ۴۰۵).

۴.۳ توجه کم‌تر به تحولات فرهنگی و تمدنی در سرزمین‌های غرب جهان اسلام

کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام با وجود آن‌که هدفش بررسی تحولات فرهنگی جهان اسلام بوده، بیش‌تر به مسائل و موضوعات فرهنگی و تمدنی جهان اسلام در شرق خلافت اسلامی و به‌ویژه جغرافیای سرزمین ایران پرداخته است. نویسنده اگرچه در برخی از موارد به دانشمندان علوم مختلف در غرب سرزمین‌های غرب اسلام اشاره کرده، ولی به نقش و سهم مراکز علمی موجود در شمال آفریقا و اندلس توجه چندانی نکرده و شاید بتوان گفت آن‌ها را نادیده انگاشته است. بنابراین، به‌لحاظ جامعیت و تناسب محتوا با عنوان کتاب شاید برای دانشجویان رشته تاریخ با گرایش ایران دوره اسلامی از لحاظ آموزشی کاربرد بهتری داشته باشد و درعوض برای دانشجویان گرایش تاریخ اسلام چندان مطلوب نباشد، زیرا به دستاوردهای تمدن اسلامی در مصر و شمال آفریقا و مغرب اسلامی و اندلس، چنان‌که بایسته است، پرداخته نشده است.

۵.۳ عدم بهره‌گیری از ابزارهای کمک آموزشی

استفاده از نمودارها، تصاویر، و دیگر ابزارهای علمی و آموزشی در محتوای کتاب به‌ندرت استفاده شده است (فقط در یک مورد یک جدول درباره میزان خراج از ولایات مختلف ذکر شده است، اعظمی‌پور ۱۳۹۷: ۳۴۷-۳۴۹). مؤلف تنها در پایان کتاب آثار خیلی کمی از تصاویر مساجد، نقاشی‌ها، سفال‌ها، و... دوره اسلامی را به‌عنوان نمونه آورده است. نویسنده می‌توانست تصاویری از دستاوردهای دانشمندان مسلمان در حوزه تجهیزات و ابزارهای پزشکی، دستگاه‌ها، و اختراعات مهندسی و مکانیکی (علم‌الحیل)، انواع ترازوها، ساعت‌ها، اسطرلاب، زیج‌ها، رصدخانه‌ها، و... را به معرض دید خوانندگان بگذارد. البته به‌نظر می‌رسد با توجه به هدف موردنظر نگارنده مبنی بر فراهم‌آوردن متنی عمومی درباره فرهنگ و تمدن اسلامی چندان به بعد آموزشی اثر توجه نکرده است، اما با وجود این رویکرد می‌توان گفت

که به علت همگانی بودن متن می‌تواند به‌عنوان یک اثر کمک‌درسی برای مطالعه دانشجویان کارشناسی مورد توجه قرار گیرد.

۴. برخی از نقاط قوت

با وجود اشکالات ساختاری و محتوایی مذکور، که مورد بررسی واقع شد، کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام دارای نکات قوت و ویژگی‌های مطلوبی نیز است که در ادامه به صورت مختصر به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

ساختار و نظم منطقی مباحث در کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام نسبتاً خوب رعایت شده است. با وجود این در برخی موضوعات تناسب متن با عنوان نادیده گرفته شده است. البته این کار شاید به‌علت گسترده بودن موضوع‌ها و مباحث بوده است. برای مثال نویسنده در فصل ششم موضوع دسته‌بندی علوم در جهان اسلام را بسیار خلاصه ذکر می‌کند؛ در فصل هفتم مطالب مفصلی درباره افکار و اندیشه‌های ابن‌راوندی و زکریای رازی بیان کرده، ولی در مورد اندیشه‌های فلسفی ابن‌سینا به دو سطر بسنده کرده است. جهت‌گیری‌ها و نظرهای جانب‌دارانه نویسنده، به‌ویژه ایرانی‌گری نویسنده، را در برخی از موارد به‌راحتی می‌توان ملاحظه کرد. از جمله محرک اصلی حمله اعراب را در فتح ایران و یا غارت و سایر انگیزه‌ها و مسائل اقتصادی بیان کرده است (اعظمی پور ۱۳۹۷: ۳۲). هم‌چنین در فصل هفتم به نظر می‌رسد که نویسنده خیلی تحت‌تأثیر آرا و اندیشه‌های ابن‌راوندی و زکریای رازی قرار گرفته و آن‌ها را بسیار برجسته کرده است.

از جمله نقاط قوت کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام بهره‌بردن از منابع مطالعاتی فراوان هم در بخش منابع اصلی و هم در بخش منابع تحقیقات جدید است. با این حال، نویسنده به مقالات علمی، پایان‌نامه‌ها، و منابع لاتین اصلاً مراجعه نکرده است. نثر کتاب اغلب ساده، شیوا، و روان است. در برخی از موارد نویسنده تحت‌تأثیر متون کهن فارسی نیز قرار گرفته است (همان: پیش‌گفتار کتاب). در برخی جمله‌ها نکات ادبی و ساختار جمله‌بندی رعایت نشده است (برای مثال، همان: ۳۲، خط ۲؛ ۳۹۴، خط ۱۲). در مجموع اغلاط املائی کمی در این اثر دیده می‌شود که ناشی از دقت‌نظر نویسنده و کیفیت مطلوب چاپ کتاب است.

یکی از نقاط قوت کتاب آوانگاری عبارات و کلماتی است که تلفظ آن‌ها ممکن است برای خواننده دشوار باشد. این کار باعث تلفظ صحیح کلمات و اسامی شده است. طراحی

جلد کتاب بسیار خوب و زیباست و اندازه و نوع قلم متن هم طوری است که خواننده را خسته نخواهد کرد. یکی از نکات حائز اهمیت اثر اعمال ذوق ادبی و ذکر اشعاری از شعرای بزرگ در آغاز فصل‌ها یا در لابه‌لای مباحث کتاب است و این امر جذابیت مناسبی برای مخاطبان ایجاد کرده و دلالت بر ذوق و قریحه شعری نویسنده است. چاپ کتاب منقح و به شکل مناسبی صورت گرفته است. صحافی اثر با کیفیت بسیار مطلوبی انجام گرفته است. تقسیم‌بندی و ساختار با وجود کاستی‌هایی، که مورد بحث قرار گرفت، منطبق بر تصویری که مؤلف از تاریخ فرهنگی داشته تقریباً مناسب است. مؤلف فهرست مطالب و نمایه‌سازی بسیار مطلوبی از اثر انجام داده است.

هرچند در متن و محتوا نوآوری چندانی دیده نمی‌شود، از نظر فراهم آوردن متنی ساده، روان، و خواندنی برای دانشجویان مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد به‌عنوان کمک درسی در مطالعه تاریخ و تمدن اسلام مناسب است. التزام نگارنده به تلفظ دقیق اصطلاحات، اسامی، و لغات در سراسر متن باعث شده تا اعراب‌گذاری مناسبی برای تلفظ اسامی اعلام، اماکن، و اصطلاحات تاریخی صورت بگیرد و از این نظر کاری شایسته و نوآورانه انجام داده است. نحوه استفاده و استنادات به منابع متعدد و شیوه ارجاعات بسیار دقیق و علمی صورت گرفته است و از این نظر حائز اهمیت است. زیرنویس‌ها و یادداشت‌های مناسبی برای تکمیل محتوا تهیه شده که نشان‌دهنده دقت مؤلف در این زمینه است، اما همان‌طور که در متن مورد بررسی واقع شد، گاهی این یادداشت‌ها بسیار بیش از محتوا شده است. نمونه‌خوانی و ویرایش دقیق کتاب باعث شده است که کتاب فاقد اغلاط و اشکالات رایج باشد.

۵. نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت تاریخ فرهنگی جهان اسلام با روشی توصیفی و به شکل موضوع‌محور و نه مسئله‌محور بیش‌تر به تاریخ تحولات علمی و آموزشی جهان اسلام و به‌ویژه در بخش‌های شرقی تمدن اسلامی پرداخته و کم‌تر به تحلیل مسائل و چالش‌های موجود درباره روی‌دادهای علمی و به‌ویژه مسائل فرهنگی و تمدنی جهان اسلام توجه داشته است. هرچند نگارنده تلاش داشته است که ساختار منظم و فصل‌بندی مناسبی برای کتاب صورت بدهد، این ساختار، صورت، و موضوعات مورد بحث فاقد نوآوری‌های لازم و قابل قبول است و بیش‌تر براساس سنت متداول و نگاه رایج در قالب کتاب‌های تاریخ

علوم و تمدن اسلامی نوشته شده است. فقدان تعریف روشن از تاریخ فرهنگی، مؤلفه‌ها، و شاخص‌های این‌گونه تاریخ‌نگاری از عوامل مؤثر در این زمینه بوده است.

برخی از موضوعات مانند تعریف فرهنگ، تمدن، و تفاوت این دو مفهوم باهم و نیز پرداختن به نهادها و کانون‌های آموزشی و فرهنگی در جهان اسلام از ویژگی‌های این اثر است که مطابق سنت رایج در این‌گونه کتب و تحقیقات آمده است. در بخش علوم عقلی نویسنده به تحلیل دستاوردها و ابتکارات دانشمندان مسلمان در برخی از علوم مانند چشم پزشکی، مکانیک (علم الحیل)، و... اشاره‌ای نکرده است. یکی از شاخصه‌های مهم فرهنگ و تمدن اسلامی تأثیر دانشمندان بزرگ اسلامی در گسترش علوم نوین در اروپاست که نویسنده از این موضوع مهم غفلت کرده و به این امر نپرداخته است. به‌طور کلی، رویکرد توصیفی و روایی بر کلیت اثر حاکم است و تحلیل‌های نگارنده از سطح تحلیل‌های رایج فراتر نرفته است. برخی موارد دیگر از ارزش‌های کتاب است که ذکر آن‌ها به تفصیل منجر می‌شود.

باوجود کاستی‌های موجود چند نوآوری در کار نگارنده وجود دارد که آن را قابل‌اعتنا می‌کند. نخست زبان ساده و روان نویسنده است که آن را هم برای دانشجویان دوره‌های کارشناسی مناسب می‌کند و دیگری نگاه نویسنده به مردم و مخاطب عمومی است. این امر کتاب را برای مخاطبان، علاقه‌مندان، و عموم مردم مناسب کرده است. دقت در نگارش ساده و فاقد اشکالات انشایی، املائی، و چاپی و چاپ مناسب و شکیل و دقت در کاربرد نگارش اسامی و اصطلاحات تاریخی از ارزش‌های این اثر به‌شمار می‌رود. اگر در چاپ‌های بعدی نگارنده و ناشر به رفع کاستی‌های موردنظر و پیش‌نهادی همت بگمارند، قطعاً به‌صورت اثر مطلوبی درخواهد آمد.

کتاب‌نامه

- آشوری، داریوش (۱۳۸۹)، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران: آگه.
- ابن‌ابی‌اصیبعه (بی‌تا)، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، تحقیق نزار رضا، بیروت: دار المکتبه الحیاة.
- ابن‌اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
- ابن‌ندیم (۱۴۱۷)، *الفهرست*، تحقیق ابراهیم رمضان، بیروت: دار المعرفه.
- اعظمی‌پور، برومند (۱۳۹۷)، *تاریخ فرهنگی جهان اسلام (درآمدی بر تاریخ فرهنگ و تمدن در دوره اسلامی)*، تهران: سپند مینو.

نقد و بررسی کتاب تاریخ فرهنگی جهان اسلام ... (مهدی عزتی و روح‌الله بهرامی) ۲۶۳

اشپولر، برتولد (۱۳۶۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی.

برک، پیتر (۱۳۸۹)، *تاریخ فرهنگی چیست؟*، ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

جان‌احمدی، فاطمه (۱۳۷۹)، «نهضت ترجمه؛ نتایج و پی‌آمدهای آن»، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۴. حتی، فلیپ (۱۳۴۴)، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز: حقیقت. حکیمی محمدرضا (۱۳۸۳)، *دانش مسلمین*، تهران: دلیل ما.

خوارزمی، محمدبن احمد (۱۳۸۹)، *مفاتیح‌العلوم*، ترجمه حسین خدیوجم، تهران: علمی و فرهنگی. دورکیم، امیل (۱۳۷۸)، *خودکشی*، ترجمه نادر سالارزاده، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

رازی، فخرالدین (۱۳۹۴)، *جامع‌العلوم*، تصحیح سیدعلی آل‌داوود، تهران: بنیاد موقوفات افشار. زیدان، جرجی (۱۳۷۲)، *تاریخ تمدن در اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.

سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۳)، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدرنیا، تهران: علمی و فرهنگی. طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۷ ق)، *تاریخ طبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۳)، *اخلاق ناصری*، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا صدری، تهران: خوارزمی.

فارابی، ابونصر محمد (۱۳۸۱)، *احصاء‌العلوم*، ترجمه حسین خدیوجم، تهران: علمی و فرهنگی. کریمی زنجانی اصل، محمد (۱۳۸۹)، *دارالعلم‌های شیعی و نوزایی فرهنگی در جهان اسلام*، تهران: اطلاعات.

مکی، محمدکاظم (۱۳۹۸)، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، ترجمه محمد سپهری، تهران: سمت. نصر، حسین (۱۳۸۸)، *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: علمی و فرهنگی.

وبر، ماکس (۱۳۹۲)، *مذهب پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران: علمی و فرهنگی.

